

کمیته ان

<div><div> </div><div>اشاره</div></div>
<div><div> </div><div>«خسر الدنيا والآخرة» بهترین و کو تاهترین عبار تیسست که می توان در وصف فرجام شوم سازمان مجاهدین خلق یا به عبارت بهتر منافقین، عنوان نمود. گروهکی خودفروخته که نه تنها نام کمیسس رایه حاج اسلام پر گزید بلکه در جنگ تحمیلی رژیم بعث علیه کشورش، سر بازی تکریتی ملعون را بر حرمت خون پاک هموطنانش ترجیح داد. اکنون با گذشت سه دهه از خیانت های پر شمار این جر ثومه های تباهی ، شاهد قیام مردمی و بدنبال آن اخراج ننگین و خفت بار منافقین از کمپ اشرف بودیم. در این نوشتار بر آیین تا ناگاهی اجمالی به گوشه ای از جنایات و خیانت های منافقین در طول جنگ ۸ ساله داشته باشیم و بر ده از چهره و کریه و ملون این مجاهدین دروغین بر داریم.</div></div>

عملکرد سازمان به منزله یک نیروی مخالف در حد و اندازه ای بود که پیش از آغاز جنگ تحمیلی، رژیم بعثی عراق از تحلیل ها، مواضع و نشریات سازمان بهره برداری می کرد؛ اقدامی که موجب شد تا منافقین براساس تاکتیک‌شان در دوره مزبور، در مقابل آن واکنش نشان دهند و سخنگوی آنان به عراق هشدار دهد که «مجاهدین را سبب ترفدها و معامله گری های سیاسی خود قرار ندهند»، چرا که به قول سازمان، آنان قبیلاً رژیم عراق را آزموده بودند و «وقتی با شاه به توافق رسیدند، انقلابیون ترقی خواهان ایرانی را از عراق اخراج کردند و رادیوشان نیز یکباره چنان موضعی را اتخاذ کرد که گویی در ایران هیچ خبری نیست».

سازمان با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موضع فریبکارانه‌ای را اتخاذ کرد، بدین ترتیب که در اعلامیه های آغازین خود، ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود را در جبهه‌ها به تجویز مقامات کشور منوط دانست. با این همه، هفت روز پس از این، در اطلاعیه دیگری، از حضور نیروهای خود در جبهه های جنگ خبر داد. کمتر از یک ماه از آغاز جنگ نگذشته بود که دادستان انقلاب اسلامی آبادان ۴۱ نفر از اعضای مجاهدین را به پیوند و «وقتی با شاه به توافق رسیدند، انقلابیون ترقی خواهان ایرانی را از عراق اخراج کردند و رادیوشان نیز یکباره چنان موضعی را اتخاذ کرد که گویی در ایران هیچ خبری نیست».
سازمان با آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موضع فریبکارانه‌ای را اتخاذ کرد، بدین ترتیب که در اعلامیه های آغازین خود، ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود را در جبهه‌ها به تجویز مقامات کشور منوط دانست. با این همه، هفت روز پس از این، در اطلاعیه دیگری، از حضور نیروهای خود در جبهه های جنگ خبر داد. کمتر از یک ماه از آغاز جنگ نگذشته بود که دادستان انقلاب اسلامی آبادان ۴۱ نفر از اعضای مجاهدین را به پیوند در کنار مردم بونده ائه، وارد می شود». آنان در حالی مدعی حضور در جبهه ها بودند که اساساً در تحلیل‌هایشان این جنگ را جنگ ارتجاعی و ناعادلانه ای می دانستند. از نظر آنها، انگیزه ایران از این جنگ، صدور انقلاب و انگیزه عراق قطب شدن در منطقه و ادعاهای مرزی است به اعتقاد رهبران مجاهدین، «چون مسائل داخلی ایران بیشتر است، اگر جنگ دراز مدت شود، باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد ولی عراق علی رغم داشتن یک‌سری مسائل داخلی، چون قدرت سازماندهی دارد قادر است که مسائشان را حل نماید». آنان پس از شکست در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به بنی صدر که طرفدارانش سرنوشتی همچون مجاهدین یافته بودند، نزدیک شدند و با فریبکاری خود را آماده حضور در جبهه‌ها معرفی کردند و اجازه حضور یا عدم حضور را در صلاحیت بنی صدر دانستند. سلسله حوادث داخلی که به غائله ۱۴ اسفند ماه سال ۱۳۵۹ منجر شد، چهره واقعی مجاهدین را آشکار کرد. در این روز، طی سخنرانی بنی صدر به مناسبت گرمای داشت درگذشت مصدق در دانشگاه تهران، مجاهدین به همراه دیگر طرفداران رئیس جمهور، هواداران حزب جمهوری اسلامی حضور در مراسم در مورد ضرب و شتم فراب دادند. پس از ایین واقعه، مجاهدین که آن را اجرای قانون عدالت از سوی مردم ستمدیده می دانستند، جمهوری اسلامی را به خشونت‌های تروریستی و تحمیل جنگ‌فراگیر داخلی تهدید کردند. دوازده روز بعد از واقعه ۱۴ اسفند، مسعود رجوی در پیام زود هنگام نوروزی خود، رهبر انقلاب را به آغاز جنگ تحمیلی متهم کرد: «در سالی که گذشت، ندانم کاری های مفرط سیاسی، بی کفایتی در برخورد با مسائل بین المللی، دخالت در امور دیگران به بهانه صدور مکاتبکی انقلاب، شقه سازی های نفاق افکنانه در صفوف خلق، کار به آن جا رساند تا حکام مستبد عراق به فکر ارضای هوس های جاه طلبانه خود در خاک میهن ما بیفتند». در این پیام، رهبر سازمان ادعاهای دروغین سازمان متوع خود را مبنی بر شرکت در جنگ برملا کرد؛ زیرا، به اعتقاد آنان، ایران جنگ را آغاز کرده بود. بدین ترتیب، موضعگیری‌های بعدی مجاهدین عمق رویارویی آنان با جمهوری اسلامی و حتی مقدمات و چارچوق های ملی را نشان داد.

پس از جریان ۱۴ اسفند، امام خمینی(ره) در تاریخ ۲۶ اسفند هباتی را مأمور رسیدگی به اختلافات رئیس جمهور و دولت و مجلس کرد، اما بنی صدر و مؤتلفینش از جمله مجاهدین درصدد پیوند تا همچون ۱۴ اسفند غائله دیگری را بیافزینند. تصویب قانون قصاص پنهانه ای شد تا جبهه ملی، هواداران خود را برای راهپیمایی اعتراض آمیز فرخواندند و گروه های مخالف دیگر از جمله مجاهدین آن را فرصت مهمی بداندند. در مقابل این فراخوان، رهبر کبیر انقلاب طی پیامی در تاریخ ۲۵ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ اعلام کردند: «واجب است مردم به بیرون بیایند نگذارند که ضداسلام راهپیمایی نمایند» بدین ترتیب، روز۲۵ خرداد به فرزاندهای مردمی تبدیل شد که مجاهدین همواره خواهان آن بودند، اما نتیجه آن مورد رضایت آنان نبود؛ زیرا، این فرزاندم در ادامه فرزاندم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بود. از همین رو، سازمان از ۳۰ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ وارد فاز عملیات مسلحانه علیه جمهوری اسلامی شد. به اعتقاد نظریه پردازان سازمان، پایان این فاز به پیروزی آنان خواهد انجامید: «ما مجاهدین خلق با درک واقع بینانه از رژیم و آشتی ناپذیری و متعارض شدن تضاد با رژیم ضد خلق، پس از ۳۰ خردادماه، قاطعانه استراتژی مبارزه مسلحانه و در مرحله اول این استراتژی، ضربه یا ضربات تعیین کننده و فاز یک تهاجمی و تشکیل الترناتیو را در دستور کار خود قرار دادیم». سازمان در حالی به این فاز روی آورد که رؤسای آن می دانستند در این مرحله، تنها می توانند به انجام ترورهای کور دست بزنند و هیچ گاه به موفقیت

خود بدون پشتوانه خارجی اطمینان نداشتند. بنی صدر پیش از فرار به خیال آن که مجاهدین نیروی درخور توجهی را در اختیار دارند، از آنان خواست تا همه را بسیج کرده و با آزاد کردن منطقه ای از تهران و مستقر شدن در آن با رادیوی موج کوتاه فشار مضاعفی به نظام اسلامی وارد کنند!اما پیام محرمانه آنها به بنی صدر مبنی بر این که نیروی ده هزار نفری در کار نیست!؛ در واقع، حکایت از آگاهی مجاهدین از عمق نفوذشان در جامعه داشت. بدین ترتیب بنی صدر مجبور شد راه باطلی را که با مجاهدین آغاز کرده بود، با اقامت در خاک بیگانه ادامه دهد.

بنی صدر و رجوی پس از فرسار از ایران در پاریس به همراه

مرور مختصری بر خیانت های سازمان منافقین در طول هشت سال دفاع مقدس

مجاهد خلق یا نوکر صدام؟!!



حزب دموکرات کردستان، جبهه دموکراتیک ملی ایران، شورای متحد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه های ایران، کانون توحیدی اصناف، سازمان اتحاد برای آزادی کار و سازمان اقامه، شورای ملی مقاومت را بنیاد نهادند. بعدها، حزب کار ایران، جنبش زحمت‌کشان گیلان و مازندران، اتحادیه کمونیست های ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز به آنها پیوستند. بسیاری از این سازمان ها، تعداد اعضایشان از انگشتان یک دست تجاوز نمی کرد و پس از سازمان مجاهدین، حزب دموکرات کردستان از همه شاخص تر بود. از همین رو، مجاهدین نقش پدرخوانده را برای شورا داشتند. سازمان به جای اصلاح اشکالات و رفع کمبودهای خود که مورد انتقاد سایر اعضای شورا بود، به ایجاد سازمان ها و گروه‌های تابع خود در شورا اقدام کرد، با این خیال که در عرصه افکار بین المللی، ترکیب گسترده ای از نمایندگی تمام اقشار و طبقات جامعه را که در شورا عضو هستند، به نمایش بگذارد. طبق میثاقی که اعضای شورا امضا کردند، بنی صدر به عنوان رئیس جمهور نظام جمهوری دموکراتیک اسلامی و رجوی به عنوان نخست وزیر انتخاب شدند. نکته جالب این که آنان در حالی لفظ اسلامی را برای حکومت آینده خود برگزیده بودند که بیشتر گروه های عضو شورا، غیرمذهبی و لاتیک بودند و حتی هنگامی که این امر موجب اعتراض اعضای شورا قرار گرفت، مجاهدین اعتراف کردند که با کنار گذاشتن لفظ اسلامی در مقابل اعتراضات مؤتلفینشان وعده سرنگونی سریع جمهوری اسلام را طی دو سه ماه می دادند و از متحدان خود می‌خواستند که اعتراضاتشان را برای مجلس مؤسسان قانون اساسی بگذرانند. گذشتت زمان باور متحدان رجوی را نسبت به سخنانش سست تر کرد تا آن جا که به گفته مهدی خان‌بابا تهرانی، رجوی در سال دوم عمر شورا در مقابل تعیین دوره سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ داد: «تا پایان سال آینده، نمی‌توانم به این سؤال جواب بدهم؛ چون، مشغول ارزیابی نیروهای خود هستم و در میان نیروهایمان حلقه مقفوه ای داریم که مشغول یافتن و وصل آن به سازمان هستیم». به مرور بر همگان ثابت شد که این حلقه مقفوده در کجا پنهان است. آن حلقه مقفوده نه در میان نیروهای سازمان و نه در میان نیروهای متحد آن، که دررژیم بعثی عراق بود و رجوی قصد داشت سازمان خود را با آن پیوند دهد. رهبر سازمان از همان نخستین سال سکونت در فرانسه کوشید تا از طریق پیام‌ها و مصاحبه هایش به دولتمردان عراق بفهماند که او به عنوان یک نیروی اپوزیسیون می تواند با زیاده‌خواهی های عراق همراه کند، به طوری که وی در مصاحبه خود در آذر ماه سال ۱۳۶۰ با مجله الوطن العربی می گوید: «مشکل شط العربی ظاهر قضیه است. مشکل اصلی، تهدیدهای [امام] خمینی برای صدور انقلاب به خارج است که باعث بروز جنگ شده است. به نظر ما، شط العرب متعلق به عراق است». مسئله مطرح کردن صدور انقلاب به منزله دلیل اصلی جنگ اتهامی بود که سازمان در تحلیل های سرتّی خود در همان نخستین ماه های جنگ مطرح می کرد، اما نکته مهم در این مصاحبه، آن است که رجوی تا جایی پیش می رود که از تمامیت ارضی ایران چشم می پوشد و به طور شگفت انگیزی، روند رود را با نام شط العرب متعلق به عراق می‌داند. او که امیدوار بود با حمایت بیگانگان از رهبری‌اش در جنگ داخلی پیروز شود، در مصاحبه ای با مجله ساوت انگلستان خود را در نقش نیروی الترناتیو جمهوری اسلامی تصور می کند و می گوید: «ما برای استقرار صلح بر مبنای عدم مداخله در عراق

حزب دموکرات کردستان، جبهه دموکراتیک ملی ایران، شورای متحد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه های ایران، کانون توحیدی اصناف، سازمان اتحاد برای آزادی کار و سازمان اقامه، شورای ملی مقاومت را بنیاد نهادند. بعدها، حزب کار ایران، جنبش زحمت‌کشان گیلان و مازندران، اتحادیه کمونیست های ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق نیز به آنها پیوستند. بسیاری از این سازمان ها، تعداد اعضایشان از انگشتان یک دست تجاوز نمی کرد و پس از سازمان مجاهدین، حزب دموکرات کردستان از همه شاخص تر بود. از همین رو، مجاهدین نقش پدرخوانده را برای شورا داشتند. سازمان به جای اصلاح اشکالات و رفع کمبودهای خود که مورد انتقاد سایر اعضای شورا بود، به ایجاد سازمان ها و گروه‌های تابع خود در شورا اقدام کرد، با این خیال که در عرصه افکار بین المللی، ترکیب گسترده ای از نمایندگی تمام اقشار و طبقات جامعه را که در شورا عضو هستند، به نمایش بگذارد. طبق میثاقی که اعضای شورا امضا کردند، بنی صدر به عنوان رئیس جمهور نظام جمهوری دموکراتیک اسلامی و رجوی به عنوان نخست وزیر انتخاب شدند. نکته جالب این که آنان در حالی لفظ اسلامی را برای حکومت آینده خود برگزیده بودند که بیشتر گروه های عضو شورا، غیرمذهبی و لاتیک بودند و حتی هنگامی که این امر موجب اعتراض اعضای شورا قرار گرفت، مجاهدین اعتراف کردند که با کنار گذاشتن لفظ اسلامی در مقابل اعتراضات مؤتلفینشان وعده سرنگونی سریع جمهوری اسلام را طی دو سه ماه می دادند و از متحدان خود می‌خواستند که اعتراضاتشان را برای مجلس مؤسسان قانون اساسی بگذرانند. گذشتت زمان باور متحدان رجوی را نسبت به سخنانش سست تر کرد تا آن جا که به گفته مهدی خان‌بابا تهرانی، رجوی در سال دوم عمر شورا در مقابل تعیین دوره سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ داد: «تا پایان سال آینده، نمی‌توانم به این سؤال جواب بدهم؛ چون، مشغول ارزیابی نیروهای خود هستم و در میان نیروهایمان حلقه مقفوه ای داریم که مشغول یافتن و وصل آن به سازمان هستیم». به مرور بر همگان ثابت شد که این حلقه مقفوده در کجا پنهان است. آن حلقه مقفوده نه در میان نیروهای سازمان و نه در میان نیروهای متحد آن، که دررژیم بعثی عراق بود و رجوی قصد داشت سازمان خود را با آن پیوند دهد. رهبر سازمان از همان نخستین سال سکونت در فرانسه کوشید تا از طریق پیام‌ها و مصاحبه هایش به دولتمردان عراق بفهماند که او به عنوان یک نیروی اپوزیسیون می تواند با زیاده‌خواهی های عراق همراه کند، به طوری که وی در مصاحبه خود در آذر ماه سال ۱۳۶۰ با مجله الوطن العربی می گوید: «مشکل شط العربی ظاهر قضیه است. مشکل اصلی، تهدیدهای [امام] خمینی برای صدور انقلاب به خارج است که باعث بروز جنگ شده است. به نظر ما، شط العرب متعلق به عراق است». مسئله مطرح کردن صدور انقلاب به منزله دلیل اصلی جنگ اتهامی بود که سازمان در تحلیل های سرتّی خود در همان نخستین ماه های جنگ مطرح می کرد، اما نکته مهم در این مصاحبه، آن است که رجوی تا جایی پیش می رود که از تمامیت ارضی ایران چشم می پوشد و به طور شگفت انگیزی، روند رود را با نام شط العرب متعلق به عراق می‌داند. او که امیدوار بود با حمایت بیگانگان از رهبری‌اش در جنگ داخلی پیروز شود، در مصاحبه ای با مجله ساوت انگلستان خود را در نقش نیروی الترناتیو جمهوری اسلامی تصور می کند و می گوید: «ما برای استقرار صلح بر مبنای عدم مداخله در عراق

<div><div> </div><div>عمده فعالیت منافقین در خلال جنگ هشت ساله را می توان اعزام گروه های برای انجام عملیات های ترور و خرابکاری، به ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی در داخل ایران، جاسوسی از تحرکات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم از طریق رادیوی اختصاصی این گروه در عراق ، شایعه سازی برای تحت الشعاع قرار دادن حمایت های مردمی از جبهه ها و نیز شنود مکالمات بی سیمی و تلفنی نیروهای ایرانی دانست.</div></div>
--

آماده ایم». رجوی افزون بر ارسال پیام های محبت آمیز برای رژیم عراق، کوشید متحدان خود را آماده پذیرش ارتباط و همکاری با عراق کند. مجاهدین به صورت بحث های جداگانه این مسئله را در جلسات شنورا مطرح می کردند و میزان موافقت و مخالفت اعضای شنورا را می سنجیدند، اما تا زمان مقرر، اجازه ندادند که گروه های دیگر عضو شنورا از ارتباط آنها با عراق آگاه شوند. پس از زمینه سازی های لازم، مسعود رجوی و طارق عزیز در پاریس با یکدیگر ملاقات کردند.

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی، که همه مراحل اعم از تحریم انتخابات، مخالفت قانونی، ایجاد تشنج،



<div><div> </div><div>سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی، که همه مراحل اعم از تحریم انتخابات، مخالفت قانونی، ایجاد تشنج، ضرب و شتم مخالفان و آخر الامر عملیات مسلحانه و ترورهای کور را آزموده بود، برای دستیابی به قدرت به آخرین مرحله، یعنی مزدوری بیگانگان وارد شد؛ مرحله ای که برگشت ناپذیر ترین راه در پیشگاه خلقی بود که آنان داعیه نمایندگی شان را داشتند.</div></div>

ارتش به اصطلاح آزادی بخش ملی سازماندهی کرد. این سازمان هم چنین، از نظر تسلیحات مکانیزه نیز توانست امکانات درخور توجهی را جمع آوری کند، اما با وجود این امکانات، بغیر از مرحله پایان جنگ، موفق نشد عملیات نظامی مستقلی را علیه نیروهای ایرانی انجام دهد.البته در اوایل سال ۱۳۶۷هم نیروهای سازمان با پشتیبانی ارتش عراق عملیاتی را با نام آفتاب در منطقه شوش انجام دادند که با دادن تلفات فراوانی به عقب نشینی مجبور شدند. عمده فعالیت این سازمان در خلال جنگ هشت ساله را می‌توان اعزام گروه هایی برای انجام عملیات های ترور و خرابکاری،

به ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی در داخل ایران، جاسوسی از تحکرات نظامی ایران، انجام تبلیغات مسموم از طریق رادیوی اختصاصی این گروه در عراق و نیز شایعه سازی برای تحت الشعاع قرار دادن حمایت های مردمی از جبهه ها دانست. نیروهای وابسته به سازمان منافقین حضور گسترده ای در کنار نیروهای عراقی داشتند و شنود مکالمات بی سیمی و تلفنی نیروهای ایرانی بیشتر از سوی نیروهای این سازمان صورت می گرفت. هم چنین، آنها به عنوان نیرویی وابسته به ارتش عراق، در سرکوب قیام های مردمی این کشور نیز نقش مستقیمی را عهده دار بودند، به طوری که در سرکوب شورش کردهای شمال و شیعیان جنوب عراق سهم عمده ای را ایفا کردند و در این راستا، جنایت های بی شماری را مرتکب شدند.همچنین آنها با اطلاعات نظامی با ارزشی که از تحرکات نظامی نیروهای نظامی ایران و مختصات دقیق پایگاه های نظامی و مراکز صنعتی در اختیار ارتش عراق قرار دادند، توانستند

<div><div> </div><div>یکی از رسانه های غربی استراتژی منافقین را ایجاد یک منطقه آزاد شده اعلام کرد تا پس از پایان جنگ با استقرار در آن منطقه و تشکیل منطقه خودمختار، منافع حکومت ایران را تهدید کنند.</div></div>

کمک های ارزشمندی را برای دستیابی به اهداف نظامی رژیم بغداد به آن ارائه کنند. تا پایان جنگ همکاری تنگاتنگ سازمان با عراق در همه ابعاد روندی صعودی داشت. با پذیرش قطع نامه ۵۸۹ از سوی ایران، ادعای صلح طلبی عراق در عرصه جهانی زیر سؤال رفت و چشم‌انداز نامعلومی بر روابط دو کشور و منخضا سازمان منافقین حاکم شد. برخلاف دوره جنگ، روند امور برای این گروه نامید کننده و حضور آن در عراق برای رژیم بعث دردمس آفرین به نظر می رسد؛ بنابراین، سازمان به خیالی یکسره کردن کار جمهوری اسلامی به فکر عملیات گسترده افتاد تا برای آخرین بار بخت خود را بیازماید. عراق نیز که از موفقیت های به دست آمدن به شدت مغرور شده بود و پایان جنگ را نزدیک می دید، درصدد برآمد تا عقب ماندگی های خود را در طول جنگ جبران کند و با اشغال مجدد اراضی ایران و به اسارت گرفتن نیروهای ایرانی، بتواند در پای میز مذاکرات از موضع قدرت صحبت کند، از این رو، هنگامی که حملات ارتش عراق از سوی سازمان ملل و دولت ها محکوم شد و داعیه صلح طلبی این کشور زیر سؤال رفت،سازمان به عنوان آخرین برگ برنده رژیم عراق به کار گرفته شد! هر چند سازمان کاملاً تحت سلطه و نفوذ عراق قرار داشت، اما فعالیت نظامی اش علیه ایران به عنوان یک حرکت داخلی قابل توجهی بود. نکته دیگر این که یک ماه پیش از این، پس از تصرف مهرن، ارتش عراق این منطقه را به نیروهای مزبور سپرده بود. از سوی دیگر، مسئولان سازمان منافقین با آغاز مذاکرات صلح به ایستگاه آخر رسیده بودند و دیگر نمی توانستند با طرح شعار صلح طلبی خود را در افکار عمومی جهانیان به عنوان تنها طرف برقرار کننده صلح در مقابل عراق مطرح کنند.

البته، وجود چنین وضعیتی پس از استقرار نیروهای سازمان در خاک عراق قابل پیش بینی بود و در واقع، آنها سال‌ها پیش از این انتحار سیاسی کرده و در این زمان، به صورت یک نیروی نظامی مزدور همچون فلائزهای لبنان درآمدہ بودند.

در سوم مردادماه سال ۱۳۶۷، هم زمان با آغاز حمله نیروهای

<div><div> </div><div>صفحه ۸ یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۲ ۱۴ دیچه ۱۴۳۴ - شماره ۲۰۶۲</div></div>
<div><div> </div><div>* نکته ای که تعمق درباره آن بسیار اهمیت دارد این است که نقطه آغاز انحراف سازمان کجا بود و چرا افراد این سازمان به راحتی هم وطنان خود را به قتل می رسانند و با دشمن خارجی که به کشورشان حمله کرده است، همکاری می کنند؟ در پاسخ باید گفت در واقع، آنچه این روند جدایی را موجب شد در ایدئولوژی سازمان نهفته بود.</div></div>

عراقی از منطقه جنوب ایران، نیروهای سازمان حملات خود را علیه ایران از سمت غرب آغاز کردند. آنان قصد داشتند براساس یک برنامه زمان بندی شده ۳۳ ساعته با بهره گیری از ۲۵ تپک که مجموعاً چهار تا پنج هزار نفر را در بر می گرفتند، در پنج مرحله، از شهرهای سرپل ذهاب، اسلام آباد، همدان و قزوین عبور کنند و خود را به تهران برسانند. سخنگوی آنان، اهداف سازمان را از این عملیات چنین اعلام کرد: «استراتژی مجاهدین وارد آوردن هر چه بیشتر تلفات به نیروهای ایران و باز کردن راه برای یک انقلاب عمومی ضد [امام] خمینی است». هم زمان، یکی از رسانه‌های غربی استراتژی منافقین را ایجاد یک منطقه آزاد شده اعلام کرد. تا پس از پایان جنگ با استقرار در آن منطقه وتشکیل منطقه خودمختار، منافع حکومت ایران را تهدید کنند.

رهبر سازمان که هنوز نمی خواست باور کند دیگر به عنوان طرف مذاکره صلح مطرح نیست، مذاکرات صلح از سوی ایران را مصنوعی و بهانه‌ای برای اتلاف وقت اعلام کرد، از همین رو، معتقد بود که : «باید اجازه داد رژیم ایران فرصت دیگری برای دفع الوقت بیابد و از امضای قرارداد صلح طفره رود». براساس تحلیل های سازمان، جمهوری اسلامی در پی صدور انقلاب خود بود و تنها در صورتی از این اقدام و داعیه دست بر می داشت که به مرز فروپاشی می رسید؛ موضوعی که در حال حاضر، به دلیل آن که به پذیرش صلح مجبور شده است، امکان پذیر می باشد. از همین رو، نیروهای سازمان از نقاط مختلف دنیا برای اعزام به ایران در عراق گردهم آمدند و هم زمان، ازطریق عوامل خود در داخل، به زندانیان سازمان در ایران اطلاع داده شد که به زودی جمهوری اسلامی فرو خواهد پاشید؛ بنابراین، برای پیوستن به سازمان و ایجاد شورش در داخل زندان ها آماده باشند. عملیات فروغ جاویدان در ۲۵ تپب آغاز شد. هدایت عملیات مزبور را مسعود رجوی از طریق فرماندهان محورها بر عهده داشت.

دولت عراق نیز در این عملیات با ادواتی از قبیل ۱۲۰ دستگاه تانک، چهارصد دستگاه نفربر، نود قبضه خمپاره انداز هشتاد میلی متری، سسی قبضه توپ ۱۲۲ میلی متری، ۱۵ قبضه خمپاره چهارصد میلی متری، سسی قبضه توپ ۱۰۶ میلی متری و هزار دستگاه کامیون و خودرو آنان را یاری می کرد. هم زمان با پیشروی نیروهای منافقین در عمق خاک ایران، برای جلوگیری از عملیات هوایی هوایماها و بالگردهای جمهوری اسلامی، هوایبماهای عراقی پایگاه های شکاری نوزده همدان،وحدتی ذفول و هم چنین پایگان، تپب ۲ سقر و پایگاه هوا نیوزر در کرمانشاه را بمباران کردند. یک روز بعد از حمله، یعنی در ۴ مرداد ماه، نیروهای سازمان با حمایت، آتش توپخانه عراق به شهرهای سرپل ذهاب، کرد و اسلام آباد غرب وارد شدند. شاید در آن روز، تمام نیروهای سازمان به این یقین رسیده بودند که به زودی به تهران وارد خواهند شد، اما رؤیای آنان همچون رؤیای صدام در سال ۱۳۵۹ تعبیر نشد. دو روز پس از آن، عملیات نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت عنوان عملیات «مرصاد» با رمز یاعلی در منطقه غرب آغاز شد. در این عملیات، سه گردان از تپب نپی اکرم، تپب مسلم و یک گردان از ایلام حضور داشتند. طی درگیری سختی که در منطقه چهاربزر ایستاد، بسیاری از نفرات منافقین به هلاکت رسیدند و تمام تجهیزاتشان منهدم و با بسته شدن سه راه اسلام آباد – ملایو راه عقب نشینی نیروهای منافقین بسته شد. بدین ترتیب، در روز ۷ مرداد ماه، دیگر اثری از نیروهای ضد انقلاب در منطقه نبود. طی عملیات مرصاد، ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ تن از منافقین به هلاکت رسیده و از آن‌ها جزو نفرات از آنان زخمی شدند. بدین ترتیب، آخرین تیر رژیم بعثی عراق نیز مؤثر واقع نشد و صدام بدون این که بتواند منطقه ای از ایران را در چنگ یک نیروی وابسته داشته باشد تا از آن طریق بتواند به ایران فشار بیاورد، مجبور شد تاریخ بر خیرت باشد، چرا که سازمان سال ها پیش از این، دفتر خود را بسته بود و اگر رژیم عراق در این سال‌ها به آنها اجازه داد، تا در پایگاه های خود در داخل خاک عراق باقی بمانند به دلیل همان دیدی بود که عراق به سازمان داشت؛ دیدی که با دید رژیم صهیونیستی اسرائیل به فلائزهای لبنان متفاوت نیست: نیروهایی مزدور در خدمت بیگانگان!

آخرین نکته ای که تعمق درباره آن بسیار اهمیت دارد این است که نقطه آغاز انحراف سازمان کجا بود و چرا افراد این سازمان به راحتی هم وطنان خود را به قتل می رسانند و با دشمن خارجی که به کشورشان حمله کرده است، همکاری می کنند؟ در پاسخ باید گفت در واقع، آنچه این روند جدایی را موجب شد در ایدئولوژی سازمان نهفته بود؛ ایدئولوژی ای که ادعای کمال و برتری نسبت به دیگر ایدئولوژی ها را داشت، از همین رو، اعضای سازمان را به مطلق انگاری دچار کرد!به طوری که در این مطلق انگاری، هر سز کس جز خود را در مسیر باطل دیدند. النقطا در اندیشه، انتحار طلبی در اندیشه مجاهدین است و امر چنان به آنها مشتبه شده که خود را وکیل و وصی جنبش ها و گرایش های سیاسی ایران می پندارند.» در این زمینه هست و در مورد مسائل مارکسیسم – لنینیسم یا هر مفوله دیگری دارای حق فتواست. این رفتار در برخورد با ملتون نیز دیده می شود.

آنها در برخورد با ملتون نیز به گونه ای سخن می گویند که گویی وارث غیر مستقیم و رهبر جنبش ملی ایران هستند. در زمینه اسلام و مسائل مذهبی هم خود را راستین تر از دیگران می داندن.اینها همگی نشان انحصار طلبی در اندیشه مجاهدین است و امر چنان به آنها مشتبه شده که خود را وکیل و وصی جنبش ها و گرایش های سیاسی ایران می پندارند.» البته، یادآوری این نکته نیز لازم است که وجود شخصی مانند مسعود رجوی با داشتن سابقه همکاری با ساواک در رأس چنین سازمانی، نمی تواند سرنوشتی بهتر را برای آن رقم زند.

در واقع، عملیات مرصاد شلیک نهایی به سازمان بود، چرا که

آنان پس از افتادن به دامان عراق، از دید مردم ایران به یک طرف جنگی تبدیل شدند و فرصت هر گونه بازگشت را از خود گرفتند. امروز، سازمان مانند بیمار محترمی است که سرنوشتی جز مرگ را نمی توان برای آن پیشنهاد کرد.

منابع این نوشتار در دفتر روزنامه موجود است